

تعبیر سه گانه اخلاق در مختصات فکری دکارت

tdeghanian@yahoo.com
madibehnai@gmail.com

کتاب طاهره دهقانیان / کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی
مهدی بهنیاfer / استادیار گروه فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی
دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱ - پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۴

چکیده

دکارت را پدر فلسفه جدید نامیده‌اند؛ زیرا وی با درانداختن شیوه خود در روش، در پی تأسیس الگوی جدیدی از معرفت‌شناسی بود. این روش در تمام ابعاد فلسفه وی نمایان است به گونه‌ای که نظام اخلاقی وی بر این روش استوار است، وی برخلاف شهرتی که در روش به دست آورد، هرگز نتوانست به همان میزان، در اخلاق که دغدغه وی بود، مقبولیت عام بیابد؛ زیرا وی نتوانست طرحی جامع و منسجم در اخلاق پی‌ریزی کند. این پژوهش، به معرفی اخلاق در مختصات فکری وی می‌پردازد. هدف این پژوهش، تبیین اخلاق دکارتی در سه حوزه اخلاق موقت، اخلاق باور و اخلاق دائم می‌باشد. نتیجه بررسی توصیفی تحلیلی هر یک از این حوزه‌ها، آن است که اخلاق موقت برخلاف اسمش، اخلاقی پایه برای دو تعبیر دیگر اخلاقی مدنظر ماست. اخلاق دائم را هم باید «مستنتج» نامید. در تبیین ارتباط هر یک از این اخلاقیات، که به صورت پلکانی قرار دارند، باید اذعان کرد که نمی‌توان از اخلاق موقت، جهشی به سوی اخلاق دائم داشت. اخلاق موقت، مقدم بر روش، اخلاق باور دوشادوش روش و در نهایت، اخلاق دائم مؤخر از روش دکارتی است. در هر یک از این عرصه‌ها نقدهایی مطرح شده است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق دکارت، اخلاق موقت، اخلاق باور، اخلاق دائم.

قرن هفده در تاریخ اندیشه علم اهمیت بسیار دارد؛ قرن‌ای که دروازه‌های جدیدی بر روی فهم بشری گشوده شد، تا بشر مسیرهای جدیدی را برای اندیشه و زندگی خود بیابد. راه‌هایی کاملاً متفاوت از پیشینیان، با تکیه بر عقل انسانی؛ بدون اغراق در این بین، دکارت سهم عمده‌ای ایفا کرده است. یکی از عمده‌یافته‌های دکارت، شیوه جدید او در باب روش و اخلاق بوده است. دکارت، سعی داشت روشی قطعی برای دست یافتن به یقین را پایه‌ریزی کند. این خود مبتنی بر اصول پیشین عقل آدمی بود. وی در مقدمه کتاب *تأملات* سعی دارد اصول قطعی برای فلسفه خود عرضه کند تا فلسفه را به یقین برساند، به گونه‌ای که در آن جایی برای شک باقی نماند. اساس کار دکارت، برای وصول به حقیقت فلسفی، روش است. همچنان که خود در کتاب *قواعد* می‌گوید:

مقصود من از روش قواعد مشخص و ساده‌ای است که اگر کسی آنها را دقیقاً در نظر داشته باشد هرگز امر خطا را حقیقی فرض نخواهد کرد و هرگز مجاهدت خود را بر سر آن نخواهد گذاشت مگر اینکه تدریجاً بر معارف خود بیفزاید. بنابراین، به ملاک حقیقی تمام آنچه تواند در محدوده‌ی قوای ذهنی او قرار گیرد دست یابد (دکارت، ۱۳۹۰، ص ۱۲۶-۱۲۷).

این بیان دکارت، به‌روشنی گویای مطالبی است که ما درصدد اثبات آن هستیم؛ مقدم بودن اخلاق موقت (پایه) بر روش دکارتی و مؤخر بودن اخلاق دائم (مستتج) و دیگری انتخاب لفظ پایه برای اصول موقت اخلاقی دکارت. بی‌شک یکی از این دروازه‌های پراهمیت و گسترده دیگر، اخلاق بوده است که دکارت آن را از معنای متعارف خود دور کرد و به آن شأن کارکردی داد. اما با این وجود، دکارت را فیلسوف اخلاق نمی‌دانند. هرچند از خلال آثار وی، اخلاق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های وی و هدف او از فلسفه‌اش، ساختن یک زندگی عملی بوده است. همان‌طور که او در مقدمه اصول فلسفه در سال ۱۶۴۷ به صراحت گفته است: ساختن یک نظام اخلاقی کامل، بالاترین هدف فلسفه او بوده است «منظور من از اخلاقیات بالاترین و کامل‌ترین نظام اخلاقی است که مستلزم معرفت کامل به سایر علوم است و آخرین مرتبه حکمت است» (دکارت، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۱۸۶). به یقین، دکارت همان‌گونه که در تمام جنبه‌های فلسفه خود قصد داشت راهی متفاوت از اندیشه‌های دیگران و با تکیه بر عقل انسانی ببیند، در اخلاق نیز شیوه‌ای در پیش گرفت. ما در این مقاله، این حوزه مهم اخلاق را در مختصات فکری دکارت بررسی کرده، تأثیرات شگرف هر یک از این تعابیر اخلاقی را شرح داده، همبستگی و ارتباط آنها را بازگو می‌کنیم. نکته مهمی که این مقاله درصدد تبیین آن بوده، اینکه اخلاق موقت بر خلاف ظاهرش، اخلاقی پایه و زیربنایی بوده، پایه و اساسی است برای رسیدن به هریک از اخلاقیات دیگر در مختصات دکارتی، دیگر اینکه اخلاق دائم هم به حق، اخلاق مستتج نام دارد.

با مطالعه و بررسی منابع و مراجع اصلی موجود اعم از کتب، پایان‌نامه‌ها و مقالات داخلی و خارجی، درمی‌یابیم که تاکنون تحقیقی با این عنوان و تحت این موضوع صورت نگرفته است. هرچند مقالاتی در باب اخلاق دکارتی نوشته شده است، اما به گونه‌ای در همه آنها، تنها به پایه‌های اخلاق جدید که دکارت آنها را پایه‌ریزی کرده است و

جنبه اخلاق موقت وی، که خود از آن نام برده است، اشاره شده است. اما نوشته‌های مستقل نامی از اخلاق باور و اخلاق دائم به میان نیامده است. از اینرو، جدید بودن این مقاله نمایان می‌شود. این ایده که لفظ «موقت» به اشتباه ترجمه شده و باید از آن به «پایه» یاد شود، از نوشته‌های اتین ژیلیسون، هیرام کاتون و مایکل داویس گرفته شده است. این هر سه محقق معتقدند: اخلاق موقت دکارت شامل عنصری از دوام است.

۱. اخلاق در نظام دکارت

در این مقاله، سه تعبیر برای نظام اخلاقی دکارت داریم: ۱. اخلاق موقت؛ ۲. اخلاق باور؛ ۳. اخلاق دائم؛ به ترتیب هر یک از آنها به‌منزله پله‌ای قبل برای دیگری است.

در اینکه «اخلاق موقت»، پایه‌ای است برای دیگر تعابیر اخلاقی، باید گفت: این لفظ به‌اشتباه ترجمه شده و بهترین معادل برای این کلمه «اخلاق پایه» است. برای اثبات این مدعا، باید گفت: اصول اخلاق پایه اصولی هستند که حداقلی‌اند. هر کسی می‌تواند آنها را با عقل عرفی خویش، به‌عنوان مرتبه‌ای از عقل درک کند که دکارت معتقد است بهترین چیزی است که همگانی است و به‌عادلانه‌ترین وجه، در میان همگان تقسیم شده است؛ به این معنا که این اصول پیش‌فلسفی‌اند و فهم و تصدیق آنها، لزوماً محتاج درک و عقل پیشرفته و نظری و فلسفی نیست. در برابر اصول اخلاق دائمی (مستنتج)، که فهم و تصدیق آنها محتاج عقل نظری و درک پیچیده فلسفی است. از این‌رو، همگانی نیست و حاکم بر باورها نیستند، بلکه فرزند باورها هستند. از این گفته، به خوبی مدعا ما اثبات می‌شود؛ مبنی بر اینکه اخلاق موقت (پایه)، بر باورها و عقاید و حتی کنکاش‌های شک‌آمیز فلسفی مقدم هستند؛ به همین دلیل، این اصول طرح شده در کتاب **گفتار در روش**، پایه و مبنایی هستند برای رسیدن به اخلاق دائم (مستنتج).

۱-۱. اخلاق موقت، پیش از شک

دکارت در همه امور، از جمله عقاید علمی، فلسفی و اخلاقی موجود، به صورت دستوری شک می‌کرد. اما به خوبی می‌دانست که نمی‌توان سرگردان و بی‌تکلیف زندگی کرد. وی در کتاب **گفتار** می‌گوید: «که چون بر مبنای عقل در عقاید خود تردید و شک را جاری و ساری نموده است، برای اینکه در اعمال و افعال خود سرگردان نماند و بتواند تا جایی که امکان دارد به خوشی زندگانی کند، یک دستور اخلاقی موقت را بیان می‌کند» (دکارت، ۱۳۴۴، ص ۱۹۹). این نقل قول به این معنا است که شک را به صورت آگاهانه برای رسیدن به یقین انتخاب کرده است؛ اما خود به خوبی دریافت که در همه امور نمی‌توان شک کرد. برای اینکه بتوان شک کرد، باید پیش از این شک، یک مجموعه امور را در نظر داشت تا اینکه بتوان به راحتی زندگی کرد. وی این امور را به‌عنوان اصول اخلاق موقت (پایه) نام گذاری کرد. این لفظ «موقت»، برای اصول اخلاقی دکارت اشتباه است و باید از آن به اصول «اخلاق پایه» نام برد. از اخلاق موقت دکارت درمی‌یابیم که اخلاق وی، بنیادهایی دارد که از شک خودخواسته و دستوری

وی برکنار می‌ماند. این دلیلی است بر اینکه گفته شود: اخلاق (اخلاق موقت)، بر روش تقدم دارد که در کتاب *اصول فلسفه* خود، به آن اشاره‌ی ضمنی‌ای داشته است. نکته دیگری که از ارتباط بین اخلاق و روش دکارت برمی‌آید، اینکه شک به‌عنوان یک باور در اینجا مطرح می‌شود. بدین‌منظور می‌توان از طریق شک در باورها و اعتقادات خود هم مردد شویم که نگارنده در جای خود، به این مقوله یعنی اخلاق باور خواهد پرداخت.

۲-۱. اصول اخلاق موقت

در تقسیم‌بندی اخلاق از منظر دکارت لازم است اصول اخلاق موقت (پایه) را در کتاب *گفتار* بیان کنیم.

۱-۲-۱. اصل اول

اینکه پیرو قوانین و آداب کشور خود باشیم و دیانتی را که خداوند درباره من تفضل کرده و از کودکی مرا به آن پرورده است پیوسته نگاه بدارم، در مورد دیگر پیروی کنم از عقاید معتدل دور از افراط و تفریط که خردمندترین اشخاص را که باید با آنها نشست و برخاست کنم به آن معتقد و عامل یابم؛... و سودمندتر آن دانستم که دانشمندانی را که با آنها باید آمیزش داشته باشم مقتدای خود قرار دهم؛ و برای اینکه بدانم به‌راستی عقاید آنها چیست آنچه را به آن عمل می‌کنند مناط بدانم نه آنچه می‌گویند؛ زیرا با فساد اخلاق ما کمتر کسی حاضر می‌شود آنچه را که معتقد است بگوید... (دکارت، ۱۳۴۴، ص ۱۹۹-۲۰۰).

۱-۲-۱-۱. امور استنباطی اصل اول اخلاق موقت (پایه)

حال اگر مفاد استنباط شده از اصل اول این دستور، به صورت موردی بیان شود، دارای پنج مفاد است:

۱. پیرو خردمندترین اشخاص جامعه باشیم.
۲. رفتار بزرگان، معیار تشخیص عقاید آنهاست، نه سخنانشان.
۳. بین رفتارهای گوناگون، آنکه معتدل تر است، مرجح است. این مورد تأثیرپذیری دکارت از اصل اعتدال اخلاقی /رسطو را به خوبی نشان می‌دهد.
۴. تعهداتی که موجب محدودیت آزادی انسان شود، خلاف اخلاق است.
۵. عقاید و افکار هم مانند سایر امور در معرض تغییر و دگرگونی است. پس در قبول هر عقیده‌ای، باید همواره برای تغییر و اصلاح آن آماده باشیم (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). این مورد، اشاره‌ای ضمنی به اخلاق باور دارد. اخلاق باور اخلاقی است که قابل اعتنا نیست. ما باید همواره آماده پذیرش عقاید درست برای جایگزین کردن عقاید بی‌پایه و اساس باشیم. اما باید توجه داشت که در همه این دگرگونی‌ها، اصول اخلاق موقت (پایه)، هم حاکم و هم مقدم هستند و درنور دیده نمی‌شوند، باید آنها را به کار بگیریم بخصوص در اخلاق باور، باید این نکته رعایت شود؛ چون اخلاق باور بیشتر در قلمرو روش قرار می‌گیرد تا اخلاق. مهم‌تر اینکه اخلاق باور، مؤخر از روش است. اما اخلاق موقت (پایه)، مقدم بر روش است و قابل اعتماد؛ زیرا با شهود دریافت شده است و اراده و اختیار زیربنای اصلی آن قرار دارد.

۱-۲-۱. شرح اصل اول

با دقت در قواعد استنباط شده از اصل اول، چهره واقعی‌گرا و محافظه‌کار دکارت، به روشنی رخ می‌نماید. نکته دیگری که از این اصل حاصل می‌شود، این است که شاید برخی از این اظهارنظرها و اعلام وفاداری‌هایی که دکارت از خود نشان می‌دهد، بیش از آنکه ناشی از بیرون آمدن از حیرت در مقام عقل باشد، سپر دفاعی او در مقابل منتقدانش بوده است (فروغی، ۱۳۱۰، ص ۱۴۲). دیگر اینکه باید گفت: دکارت در اصل اول و در آغاز بنایی که به‌عنوان اخلاق موقت مطرح می‌کند، چند وجه بسیار مهم و تعیین‌کننده در زندگی بشر را مورد تأکید قرار می‌دهد. نقطه عزیمت دکارت، همان دیناتی است که از نظر او موهبتی است الهی. وی معتقد است: باید آن را سرچشمه حرکت خود قرار داد، با دوری از هرگونه افراط و تفریط، در رفتار خود راه اعتدال را در پیش گرفته، آنچنان که/رسطو قائل بود، با خردمندان محشور بوده و دستاوردهای دانشمندان تا به آن روز را در سراسر گیتی مورد توجه و دقت قرار دهد؛ و البته با درایت و زیرکی، تنها رفتار بزرگان را ملاک تشخیص عقاید واقعی ایشان بدانند، نه آنچه را بر زبان می‌آورند (بگلی، ۱۹۹۶، ص ۶۸۵).

۱-۲-۲. اصل دوم

این بود که هر قدر بیشتر بتوانم در کار خود یابرجا و استوار باشم و هرگاه بر رأی تصمیم‌گرفتم، هر چند محل شبهه و تردید بوده باشد، چنان دنبال آن را بگیرم که گویی به هیچ‌وجه جای تشکیک نبوده است؛ ... به دلایل ضعیف تغییر خط سیر ندهند... چه، به این شیوه اگر به نقطه‌ی مقصود نروند، لامحاله به جایی می‌رسند که در هر حال بهتر از میان‌بیشه است. ... این شیوه از آن زمان مرا رهایی داد از پشیمانی و افسوس‌هایی که نصیب نفوس ضعیف و مردد است و آنان از سستی رأی اموری را نیکو دانسته عمل می‌کنند و بعد حکم به بدی آن می‌نمایند (دکارت، ۱۳۴۴، ص ۲۰۰-۲۰۱).

۱-۲-۲-۱. شرح اصل دوم

این اصل در واقع، تبلور تمام‌عیار قدرت اراده بشر است و تأکید می‌کند که تنها راه رسیدن به مقصد و مقصود، ممارست در کار و مقاومت و استواری در برابر نامالایمات و مشکلاتی است که همواره بر سر راه انسان قرار می‌گیرد. دکارت، در این اصل هرگونه تذبذب و از این شاخه به آن شاخه پریدن را به کلی مطرود دانسته و به صورتی رمزی، تنها راه راست را توصیه می‌کند، به گونه‌ای که باید به انتخابی که کرده‌ایم، اعتماد و پایداری داشته باشیم (دهاقین، ۱۳۸۸، ص ۸۸). به‌طور خلاصه‌تر، این اصل ادامه‌دهنده توصیه انطباق موجود در اولین اصول، در این روش است. با توجه به نظریه‌های دکارت، دلیل اراده در عمل، حتی زمانی که بر اساس عقاید مشکوک باشد، این است که ما، از تمام تأسفات و ندامت‌هایی رهایی می‌یابیم. معمولاً وجدان افرادی که روح ضعیف و متزلزلی دارند گرفتار آن است. این روح ضعیف موجب می‌شود این افراد، برخی از رفتارهای به‌ظاهر خوب را انجام دهند، اما در نتیجه بی‌ثباتی، ممکن است به این نتیجه برسند که آن کار نادرست بوده است (بگلی، ۱۹۹۶، ص ۶۸۷).

نکته دیگری که از اصل دوم به دست می‌آید، اینکه این اصل متضمن آزادانه بودن روش شک دکارتی را به ما گوشزد می‌کند؛ به این معنا که ما شک کردن در مورد هر چیزی را به صورت آزادانه و مطابق اراده آزاد و اختیار خود انتخاب می‌کنیم. این خود شامل این اصل موضوع است که اخلاق (پایه)، مقدم بر روش شک است. با نگاه دقیق‌تر، باید گفت: این اصل شامل اخلاق باور است که ما در بحث مربوط به اخلاق باور، آن را توضیح خواهیم داد.

۳-۲-۱. اصل سوم

اینکه همواره به غلبه بر نفس خویش بیشتر بکوشیم تا بر روزگار و به تبدیل آرزوهای خود بیشتر معتقد باشیم تا به تغییر امور گیتی و کلیه اعتقاد را در نفس خود راسخ سازیم که جز اندیشه و ضمیر ما، هیچ امری کاملاً در اختیار ما نیست؛ ... پس اگر جمیع آنچه سوای خود ماست یکسان از توانایی خویش بیرون بدانیم، البته فقدان چیزهایی که به طبع از آن محرومیم و تقصیری از آن جهت نکرده‌ایم، مایه حسرت نمی‌شود... لیکن اذعان می‌کنیم که ورزش طولانی و تکرار تفکر بسیار باید تا شخص خود کند به اینکه امور را به این وجه ببیند. ... ولی در عوض توانایی خویش را بر نفس و اندیشه چنان کامل می‌ساختند که از این‌رو حق داشتند خود را غنی‌تر و تواناتر و آزادتر و سعادتمندتر بدانند از همه مردم دیگر که این فلسفه را اختیار ننموده و هرچند بخت و روزگار با آنها مساعد باشد، البته آنچه را می‌خواهند ندارند (دکارت، ۱۳۴۴، ص ۲۰۱-۲۰۲).

۱-۳-۲. بیان چگونگی اصل سوم به‌عنوان اساسی‌ترین اصل

بنا بر این اصل، درمی‌یابیم که مسئله اساسی این است که دانش طبیعی، چگونه می‌تواند از اصول اخلاقی خبر دهد. در این اصل، اخلاق موقت دکارتی مطرح است، که به آن اشاره کردیم، و دکارت این اصول را برای خود انتخاب کرده بود. شاهد بهبود پایه‌های اخلاق رواقی هستیم؛ در واقع در این اصل، آموزه‌های رواقیان را پرورش داده تا بتواند به راحتی و خونسردی و راه رسیدن به سعادت را برای خود و در اصل برای همه افراد به دست دهد.

همان‌طور که اشاره کردیم، آموزه‌های اخلاقی رواقی طرفدار یک زندگی مطابق با طبیعت است که در آن فرد، به سود خود می‌جنگد. در یک روش مشابه، به نظر می‌رسد دکارت ادعا می‌کند پذیرش تفاوت بین آنچه در توان و قدرت فرد است و آنچه در توان او نیست، برای جلوگیری از چیزی که در آینده نمی‌تواند به دست آورد، کافی است. اما همان‌طور مفسران و شارحان دکارت به‌درستی استدلال کرده‌اند، شرایط وی در اصول اخلاقی، با اصول رواقی بسیار همخوانی دارد.

دکارت، طبق این اصل ادعا می‌کند: همیشه سعی ما باید بر این باشد که به جای متوسل شدن به شانس، باید به خود پیروز شویم؛ یعنی اینکه نفس خود را از خواسته‌های نامتعارف، که از دسترس ما خارج است، آزاد کنیم. به عبارت دیگر، به جای اینکه ترتیب جهان را بر هم زنیم، باید خواسته‌های خود را تغییر دهیم. با این حال، قوانین اخلاق موقت دکارت، مربوط به اقداماتی است که مورد نیاز فرد است؛ به این معنا که اطلاع از آنچه در توان ما هست و آنچه از توان ما خارج است. این به معنای پیرو فلسفه رواقی بودن است. این معنای زندگی مطابق طبیعت است که به مرور، با کشف مجهولات، ما درمی‌یابیم که چه چیزی در توان ما است و چه چیزی خارج از توان ماست. این امر، برای دکارت این را بازتاب می‌کند او که می‌خواست افراد را مسلط بر طبیعت کند.

با توجه به اینکه دکارت، کاملاً خود را پیرو اخلاق رواقی نمی‌دانست و آن را دارای ضعف و کاستی‌هایی می‌پنداشت، اما به یک دلیل خاص، طرفدار نظریه رواقیان باقی ماند و آن اینکه: تسلط نیروی انسانی به هر آنچه درمی‌یابد در اختیار اوست، نه آنچه از دسترس او خارج است. این اصل بسیار برای دکارت نمود اخلاقی پیدا کرد. اگر بخواهیم این اصل رواقی را به صورتی بهتر بیان کنیم، باید گفت: رواقیان در میان همه فیلسوفان باستان، سؤال درستی را مطرح کرده‌اند مبنی بر اینکه چه چیزی در طیف نیروی انسانی قرار دارد؟ این سؤال، همان اصلی هست که دکارت آن را کلیدی می‌خواند، تا اینکه افراد با دریافت این پاسخ، به آرامش ذهنی برسند. تنها این سؤال، با پیشرفت‌های علمی آینده می‌تواند به بار بنشیند که دکارت با طرح روشی که در انداخته بود، به مرور به این مهم دست می‌یابد. اما پاسخ این سؤال، همیشه مشروط باقی می‌ماند؛ چون علم هر لحظه در حال پیشرفت هست (بگلی، ۱۹۹۶، ص ۶۸۸-۶۹۰).

۲-۳-۱. جمع‌بندی اصل سوم از اخلاق موقت

خلاصه اصل سوم چنین است: ۱. احاطه کامل انسان بر اندیشه خود؛ ۲. اکتفا کردن به توانایی‌های طبیعی و صرف نظر کردن از دخالت‌های بی‌اثر در سایر امور؛ ۳. از نداشتن آنچه طبیعتاً در توان ما نیست، نباید اندوهگین شد؛ ۴. بهترین حرفه و سرگرمی عبارت است از: پرداختن به پرورش قوه تعقل و تفکر برای وصول به شناخت حقیقت؛ ۵. اراده ما فقط چیزی را باید جذب یا دفع کند که فهم ما آن را خوب یا بد تشخیص داده باشد؛ ۶ در تماشاخانه جهان، بهتر است تماشاجی باشیم تا بازیگر؛ یعنی همان نکته که دکارت بر آن تأکید می‌کند مبنی بر اینکه سعی کنیم خودمان را تغییر دهیم، نه اینکه بکشیم دنیا را عوض کنیم؛ تا می‌توانیم باید در خودسازی خود تلاش کنیم (دکارت، ۱۳۹۰، ص ۱۰۶).

۴-۲-۱. اصل چهارم در روزه‌های به‌سوی اخلاق دائم دکارت

دکارت، بعد از این سه اصول اخلاق موقت، به آخرین و چهارمین اصل اخلاق موقت خود می‌رسد. اما پیش از اصل چهارم، این اجازه را به ما می‌دهد تا نگاهی کلی به دغدغه‌ها و نگرانی‌های گسترده‌تر اخلاقی، که برای تشکیل یک قسمت کامل از پروژه احتمالی سیستم جامع اخلاقی شکل گرفته، داشته باشیم. در اینجا به عنوان متمیم دستور اخلاق موقت، خود از این اصل نام برده است که در اینجا بیان می‌کنیم:

۴-۲-۱. آخرین اصل از اخلاق موقت

... بنا را بر این گذاشتم که کارهای مختلف را که مردم در زندگانی دنیا به آن اشتغال می‌جویند از نظر بگذرانم تا بهترین آنها را برای خویش برگزینم؛ ... یعنی همه عمر را صرف پروردن عقل کنم و به اندازه‌ای که می‌توانم در شناخت حقیقت به روشی که برای خود اختیار کرده ام پیش روم. چه از زمانی که به پیروی این روش بنا گذاشته بودم، چنان شادی‌ای تمام درمی‌یافتم که گمان نمی‌کردم در این زندگانی از آن بهتر و بی‌آزارتر کامرانی میسر شود؛ و چون هر روز به آن وسیله حقایقی کشف می‌کردم که به نظر من در کمال اهمیت و برای مردم دیگر عموماً مجهول بود، خاطر من چنان خرسند شد که به هیچ چیز دیگر دل نمی‌دادم (دکارت، ۱۳۴۴، ص ۲۰۲-۲۰۳).

۲-۲-۱. اصل چهارم به بیانی دیگر

دکارت پرورش عقل را تا آنجایی که به معرفتی یقینی از حقیقت برسد، مطرح کرده و آن را برای بشر ممکن دانسته است. از این رو، از نظر او جست‌وجو برای حقیقت به‌عنوان معنایی عملی مطرح بوده است. خودش نیز به پیروی از روش مورد نظر خویش، با به فعلیت رساندن قابلیت‌های فردی، به معرفت صادقی که قادر خواهد بود آن را برای به دست آوردن همه چیزهای قابل وصول برای انسان، حاصل کند ایمان دارد. به هر حال، این اصل تتمیمی است برای سایر اصول سه‌گانه، که آن را اصل چهارم نام نهاده است و آنچنان که می‌نماید، دروازه و مدخلی برای اخلاق دائمی او نیز تلقی می‌شود. منظور دکارت در اینجا، رسیدن و دست یافتن به اخلاق دائم است که از طریق آن، به شناخت خیرهای راستین نائل می‌شویم. سرانجام دکارت قصد دارد که این اخلاق دائم را جایگزین دستورهای اخلاقی موقت (پایه) خود کند.

نکته قابل یادآوری اینکه، دکارت این قواعد اخلاقی موقت را به‌عنوان بخشی از معرفت‌شناختی خود، برای جست‌وجو در یقین و پیدایی حقیقت‌پی‌ریزی کرده است. وی به‌واسطه این اصول، می‌خواهد در عین حالی که در عالم به دنبال تحقیق و کشف مجهولات است، به زندگی نیز بها داده و شادی و خوشبختی را در آن انتشار دهد و تا آنجا که ممکن است این زندگی و قواعد آن را سهل و ساده نماید.

وی در آغاز با طرح این اصول سه‌گانه موقتی اخلاق، تشخیص می‌دهد که تا زمانی که دانشی قطعی و متقین از نیک و بد به دست نیاورده‌ایم، چگونه باید در زندگی عمل کرده و تابع چه چیزی باشیم؟ تا زمانی که از اخلاق باور عبور نکرده، به اخلاق دائم یا مستتج مدنظر دکارت نرسیده‌ایم، باید اخلاق موقت (پایه) را سرمشق عملی زندگی خود قرار دهیم.

لازم به یادآوری است که گرچه به اصول عنوان موقت اطلاق شده است، اما این موارد اصول عملی حاکم بر زندگی دکارت بوده و این خود شاهی است برای نام‌گذاری این اخلاق، به نام «اخلاق پایه». او نسبت به خصایص روحی و جسمی خود، نظیر رشد در خانواده اشرافی و ضعف و فتور جسمی، توانست آرامش ذهنی لازم را برای تحقیق در حوزه‌های مختلف علم و دانش به دست آورد.

بهترین اظهار نظر اخلاقی دکارت، قانون اخلاق موقت است. برخی آن را به‌عنوان بیان قاطعی از جایگاه دکارت در اخلاق قلمداد می‌کنند، اما این نوع نگرش، هم با خود گفتار و هم نوشته‌های بعدی دکارت سازگار نیست. پس از بیان اخلاق موقت دکارت، باید به شرح مرحله دوم اخلاق، اخلاق باور بپردازیم.

۳-۱. چشم‌اندازی کلی بر معنای اخلاق باور

اگر بخواهیم اخلاق باور را تعریف کرده، و چشم‌اندازی کلی به آن داشته باشیم، باید گفت: اخلاق باور به دسته‌ای از مسائل مربوط می‌شود که فصل مشترک معرفت‌شناسی، اخلاق، فلسفه ذهن و روان‌شناسی هستند. مسئله محوری در مبحث اخلاق باور، این است که آیا هنجارهایی وجود دارند که تکوین باورها و پایداری در حفظ آنها، یا صرف‌نظر

کردن از آنها را کنترل کنند؟ (استنفورد، ۲۰۱۰). اخلاق باور، مبتنی بر این است که ما انسان را قادر بر توجیه باورهای خود دانسته، علل و شرایط این توجیه را در قلمرو آگاهی و دسترسی او بدانیم. اعتقاد به اخلاق باور، مبتنی بر بنیادی‌ترین مبانی اعمال اخلاقی؛ یعنی اراده‌گرایی است. بر اساس اراده‌گرایی، انتخاب یک باور، امری ارادی است و فرد همان‌طور که می‌تواند باوری را برگزیند، می‌تواند آن را رد کند. کسی که بر اخلاق باور معتقد می‌شود، اکتساب باورها را امری کاملاً ارادی می‌داند و جست‌وجو برای درست دانستن آن به قراین را وظیفه‌ای برای صاحب باور می‌شمارد. البته این قراین، در دسترس اطلاع وی خواهند بود.

اخلاق باور بر این ایده استوار است که باور، ارتباط نزدیکی با عمل داشته، بر آن تأثیر می‌گذارد. با توجه به مقدمات فوق باید گفت: وجود اراده انسان در فرایند شکل‌گیری باور و ارتباط باورهای فرد با باورهای دیگران و در نهایت، تأثیر باورها بر اعمال سخن از وظیفه‌گرایی به میان می‌آید؛ یعنی فرد مجاز نیست هر باوری را انتخاب کند؛ چراکه باور وی در صورت غیرمنطقی بودن بر روی باورها و اعمال خود شخص و دیگران تأثیر می‌گذارد و نتایج زیان‌باری به وجود می‌آورد. به همین دلیل، شخص باید پیش از شکل‌گیری کامل باور، تحقیق و تفحص در مورد موضوع مطروحه و کسب معرفت عقلانی در مورد آن بپردازد. به تعریفی دیگر، اخلاق باور یعنی اینکه اکتساب باور امری ارادی است و مطابق با تعریف هنجارهای معرفتی و اخلاقی باید گفت: انسان‌ها نباید باورهایی را که قرائن و شواهد به سود آنها نیستند و شواهد کافی برای علت پذیرش آنها در دسترس نیست، بپذیرند. هر کس چنین کرد، به لحاظ معرفت‌شناختی غیرموجه و به لحاظ اخلاقی مذموم و متهم است. پس تا عملی ارادی نباشد، دآوری ارزش و بررسی میزان اخلاقی بودن آن امر بی‌مبنا است.

اخلاق باور، مبتنی بر این است که ما انسان را قادر به توجیه باورهای خود دانسته، علل و شرایط این توجیه را در حیطه آگاهی و دسترسی او بدانیم (جوادپور، ۱۳۸۹، ص ۵۹).

اصطلاح «اخلاق باور»، برای اولین بار توسط کلیفورد در مقاله معروفی با همین عنوان به کار گرفته شد. وی برای روشن‌تر کردن منظور خود، این مقاله را با داستان ناخدا و کشتی و مسافران آغاز کرد و در همان ابتدا، همه مفاهیم لازم را از قبیل جست‌وجوگری، مسئولیت، صداقت، گنه‌کار، وجدان، تکلیف و وظیفه، حقیقت‌طلبی، پاسداری از باور، عوام‌زدایی، اخلاقی بودن معرفت، خطای معرفتی را، که همگی برای اخلاق باور لازم بود، بیان کرد. در آخر، نتیجه طرح داستان را چنین نوشت: «همیشه، همه‌جا، و برای هر کس خطاست که بر اساس قرائن ناکافی به چیزی معتقد شود» (کلیفورد، ۱۹۰۱، ص ۱۷۵). در اینجا مراد کلیفورد از خطا، خطای اخلاقی است و نه صرفاً خطای معرفتی. بنابراین، از نظر وی بدون شواهد و قرائن ناکافی، از حیث اخلاقی نادرست و خطاست این امر از این واقعیت استنباط می‌شود که باور یک امر شخصی صرف نیست و یا امری نیست که بتوان آن را از سایر جنبه‌های زندگی انسان جدا کرد (کلیفورد، ۱۸۷۷، ص ۲۹۲).

با توجه به این توضیح و تعریف اخلاق باور، باید گفت: که اخلاق باور به این معنا، قبل از کلیفورد هم مطرح بوده، هرچند این نوع اخلاق با نام این اندیشمند قرین و همراه است. اما پیش از وی، دکارت و جان‌لاک هم این

بحث را مورد مذاقه قرار داده بودند. در ادامه به بررسی این اخلاق در فلسفه دکارت می‌پردازیم و شواهد این امر را از کتاب **تأملات** وی پی می‌گیریم.

۱-۳-۱. اخلاق باور با توجه به کتاب تأملات دکارت

کتاب **تأملات** دکارت، بر مبنای شک ساخته و پرداخته شده است. به همین دلیل، اخلاق باور را با توجه به کتاب **تأملات** بررسی می‌کنیم.

۱-۳-۱-۱. جایگاه اخلاق باور در کتاب تأملات

بنابراین، اگر بخواهیم این اخلاق را در نظام فلسفی دکارت جست‌وجو کنیم و جایگاه او را بازیابیم، بهتر است این ایده را از کتاب **تأملات** مرور کنیم مبنی بر اینکه دکارت در کتاب **تأملات** در همه چیز شک می‌کند تا به حقیقت و شناخت یقینی برسد. آیا می‌توان در الزامات اخلاقی هم شک کرد و باورهایی را که بر آن استوار هستیم، مورد شک قرار داد تا زمانی که به شناختی یقینی نرسیده‌ایم، آنها را اجرا نکنیم. به این ترتیب، فرض ما بر این است که اخلاق باور دکارت، بیشتر روش است تا اینکه در حوزه اخلاق قرار گیرد. از کتاب **تأملات**، بخصوص تأمل چهارم به دست می‌آید که این کتاب، برخلاف اینکه یک بافت کاملاً نظری در پیش گرفته و به طریقه روش شک دستوری پیش می‌رود، اصلی را که دقیقاً با اخلاق در ارتباط است، در نظر دارد و آن اصل، میل یا منش شایسته اراده است.

توصیه شده که ما از پذیرش آنچه به‌طور واضح و متمایز ادراک نشده، خودداری کنیم. در این صورت، صحت احکام ما تضمین می‌گردد. در تأمل چهارم، دکارت تقارن نزدیکی میان اراده در رابطه با درستی و خوبی ترسیم می‌کند؛ به طوری که اراده، ملزم به پذیرش آن چیزی است که به‌طور واضح و متمایز درستی آن ادراک شده است. آنچنان که ملزم به انتخاب آن چیزی است که واضح و متمایز خوب بودن آن ادراک شده است: «اگر من همیشه به‌طور واضح آنچه را درست و خوب است بگویم، من نباید هرگز درباره حکم یا انتخاب صحیح تعمق کنم» (دکارت، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۴۰). به عبارت دیگر،

اگر وقتی که چیزی را با وضوح و تمایز کافی ادراک نمی‌کنم، از حکم کردن درباره آن خودداری کنم. روشن است که درست عمل کرده‌ام و دچار خطا نمی‌شوم، اما اگر بخواهم درباره آن، حکم سلب یا ایجاب کنم، دیگر اختیار خویش را چنانکه باید به کار نبرده‌ام، و اگر درباره چیزی که واقعیت ندارد، حکم به ایجاب کنم، پیداست که خطا کرده‌ام، حتی اگر هم مطابق واقع حکم کنم تنها از روی تصادف است و باز هم خطا کرده‌ام و چون اختیار خویش را نایجا به کار برده‌ام سزاوار سرزنش‌م... (دکارت، ۱۳۹۱، ص ۷۹).

بر اساس این اقوال، دکارت تصریح دارد که حکم کردن، فعلی ارادی است و تحت کنترل ما. بنابراین، می‌تواند شامل ارزش‌گذاری اخلاقی شود. این امر، نشان می‌دهد که حوزه‌ای از اخلاق وجود دارد که بر پایه باورهای ما دآوری می‌شود و دکارت در این امر، به‌عنوان پیشرو معرفی می‌شود.

به‌هرحال، ظاهر منفک شده حدود تأملات، غیرممکن است با چنین دیدگاه منفعلی حفظ شود. زندگی خواستار

آن است که ما با انتخاب در میان کالاهای رقیب، بر اساس ایده‌هایی که اغلب کمتر واضح و متمایز هستند، عمل کنیم. وقتی با احتیاجات حیاتی روبرو می‌شویم، توقف انتخاب صرفاً یک اختیار نیست. از این رو، ما مجبوریم تحت شرایطی بی تفاوت عمل کنیم که ممکن است به ظاهر پیروی کردن از این است که ما محکوم به یک زندگی ای هستیم که بر خطای اخلاقی استوار است و دائماً بر اساس ادراکات غیر کافی، از خوبی و بدی اشیا انتخاب اشتباه می‌کنیم. به یقین این سهم معمولی موجودات انسانی است.

به هر حال، دکارت معتقد نیست که این حالت بی‌درمان است. وی معتقد است: می‌توان از توانایی‌مان در انتخاب صحیح کردن یا عمل از روی تقوی، علی‌رغم نابسندگی بیشتر معرفتمان خاطر جمع باشیم (موحدی، بی‌تا، ص ۲۰۵-۲۰۶).

در نتیجه اخلاق باور، باید شناختی داشت که با تأملات عقلانی صحیح به دست آمده باشد، لذا آرزوآندیشی نمی‌تواند پشتوانه‌ای برای باور باشد. در این صورت هم، حکم دادن اشتباه خواهد بود؛ وقتی شناخت از روی آرزوها و فقدان معرفت صحیح باشد. بر اساس این فراز، به‌خوبی درمی‌یابیم که اخلاق باور، متعلق به حوزه روش است و بعد از اخلاق پایه، به دست می‌آید؛ زیرا بعد از بررسی و تأمل عقلانی آن را انتخاب می‌کنیم.

۲-۳-۱. اخلاق باور مبتنی بر استدلال محکم

هر باوری را باید با ادله و استدلال اثبات کرد که چرا این عقیده را داریم و گرنه هم بر خود و هم بر هم‌نوعان خود ظلم کرده‌ایم و عملی غیر اخلاقی انجام داده‌ایم. اخلاق باور، به هیچ وجه اعتقاد بدون استدلال را قبول ندارد و تنها عقیده و باوری را درست می‌شمارد که بتوان برای پذیرش آن دلیل منطقی داشت. هر چند اراده در پذیرش اخلاق باور نقش اساسی دارد، اما اراده به‌تنهایی کافی نیست. باید برای پذیرش هر باور و عقیده مورد قبول خود، شواهد و دلیل کافی داشت. همان‌طور که دکارت، برای پذیرش این نوع عقاید متذکر شده است که باید هر آنچه را که برای ما دارای وضوح کامل هست و نمی‌توان از تصدیق آن سر باز زد. باید معتقد شد که این امر خودبه‌خود، به اراده ما ارتباط پیدا می‌کند و ما به‌صورت ارادی این امور واضح را تصدیق می‌کنیم. این بیان دکارت، نشان می‌دهد که باورها در اختیار ما قرار دارد.

۱-۳-۲-۱. فرایند انتخاب باور امری اختیاری یا اجباری

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا فرایند گزینش باور اختیاری و ارادی است، یا خیر؟ فرایند باور و اعتقاد پیدا کردن، یکی از گسترده‌ترین ساحت هاست و انسان در قبال باورهایی که به حریم ذهن خویش راه می‌دهد مسئول است و اخلاق باور از این مقوله سخن می‌گوید و وظیفه جست‌وجو درباره باور را امری لازم و ضروری می‌شمرد. اخلاق باور، ارتکاب ناآگاهانه خطای معرفتی را برمی‌تابد؛ اما چنین خطایی از سر علم و عمد را غیر اخلاقی معرفی می‌کند (جوادی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۴۳).

همان‌طور که اشاره کردیم، اخلاق باور، با تأکید بر الزام بایسته‌های اخلاقی در فرایند باور از سوی کلیفورد مطرح

شد. اما پیش از وی، دکارت معتقد بود: دریافت عقلی انسان مقدم بر اراده و تصمیم‌های اوست. بنابراین، برای اکتساب دانش‌های یقینی، وظایفی وجود دارد که انجام آنها، مانع از حضور گزاره‌های عقلا اثبات نشده در ذهن خواهد شد. او انسان را مسئول باورهای نادرست خود می‌داند (اکبری، ۱۳۸۶، ص ۶۴)؛ یعنی قضایایی که بتوان صحت آنها را با آزمایش و از راه قیاس طبیعی قطعی، یا احتمالی دریافت، مطابق عقل هستند.

۱-۳-۲-۱. پذیرش نقش اراده در انتخاب باورها

با این تعریف، باید گفت: معرفت‌شناسان متعددی اصل اراده‌گرایی را در بحث اخلاق باور پذیرفته‌اند. از جمله آنها دکارت است. وی می‌گوید: اگر نقش اراده در باورهای انسانی را قبول نکنیم، به این نتیجه کفرآمیز منتهی می‌شویم که خداوند مسئول باورهای ما خواهد بود. اصالت اراده در نظام فلسفی دکارت، آنچنان نقش پررنگی دارد و تا آنجا ادامه می‌یابد که نقش خداوند و سرنوشت را در انتخاب‌های زندگی ما کم‌رنگ می‌کند (پویمن، ۱۳۷۷، ص ۵۴۴، به نقل از: جوادی‌پور ۱۳۸۹، ص ۴۷). مطابق این اصل، می‌توان گفت: دکارت کاملاً اختیارگرا بوده است و خود بشر را در انتخاب زندگی و ادامه حیاتش و دست یافتن به سعادت را اصل می‌داند. این دیدگاه موجب می‌شود که اخلاق جدید دکارتی، به‌نوعی به اومانیزم تبدیل شود و انسان در این جهان در زندگی خود، نقش اصلی و پایه را اجرا کند.

حال می‌توان اراده‌گرایی را به مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. اراده‌گرایی مستقیم؛ یعنی اینکه باورهای ما، رفتارهایی ناشی از دخالت مستقیم اراده هستند که هر وقت بخواهیم، می‌توانیم تصمیم بگیریم. در این نمونه، تنها اراده برای انجام کار کافی است؛ نیازی به فراهم آوردن علل دیگری برای اعتقاد به باور موردنظر نیست. اما اراده‌گرایی غیرمستقیم، این است که فرد تنها اراده را برای پذیرش باورها کافی نمی‌داند و در پی یافتن شواهدی دال بر توجیه پذیرش باورهای مورد قبول خود برمی‌آید. یا اینکه علاوه بر این، در پی کنکاش این است که چه شواهد و شرایطی موجب پذیرش این نوع باورها شده‌اند. بنابراین، دو تعریف اراده‌گرایی این امر به خوبی آشکار می‌شود که تا عملی ارادی نباشد، دآوری ارزشی و بررسی میزان اخلاقی بودن آن امر بی‌معنا است. این خود نشان از تکلیف و مسئولیت افراد در برابر پذیرش باورها دارد.

۱-۳-۳. تکلیف یا وظیفه و ارتباط آن با باورها

در پاسخ به این سؤال که آیا انسان نسبت به باورهای خود، تکلیف یا وظیفه‌ای دارد که با تخلف از انجام آنها در توجیه معرفت خود ناکام بماند، یا نه؟ می‌گوید: ما در مقام موجودی عقلانی، هدف معرفتی داریم که صادق را بپذیریم و کاذب را برنتابیم. ثانیاً، این هدف معرفتی، وظایف معرفتی می‌طلبد تا بدان نائل شویم. ثالثاً، به دلیل برخوردار بودن از قوه عقلانی و توان سنجش اشیا و قضایا، در برابر هر نوع کوتاهی در انجام وظیفه معرفتی مسئول خواهیم بود. بنابراین، در پی هر باوری وظایفی وجود دارد که باید ملتزم باشیم و تخلف از آن گناه معرفتی در پی دارد. البته دکارت، انجام این وظیفه را در وضوح و تمایز کافی ادراک می‌داند (شمس، ۱۳۸۴، ص ۳۴-۳۵). وظیفه‌گرایی یکی از پیامدهای ارادی بودن باور است.

۴-۳-۱. اخلاق باور بازتابی از اخلاق پایه (موقت)

اخلاق باور، مقدم بر معرفت‌شناختی است و اخلاق باور مقدم بر اخلاق دائم دکارت است. اخلاق باور، حاکم بر شناخت و معرفت ماست. اخلاق پایه، مقدم بر اخلاق باور. اخلاق پایه قبل از شک است و اخلاق باور، بعد شک یا دوشادوش شک است و راهی است برای رسیدن به شناخت یقینی.

۴-۳-۱. همدلی اخلاق باور امروزی با اخلاق موقت (پایه) دکارتی

امری که می‌توان در اخلاق باور امروزی با اخلاق موقت (پایه) دکارت در ارتباط دانست، اینکه اخلاق باور در این باره بحث می‌کند که بر پذیرش یک گزاره از سوی افراد، چه قواعدی حاکم است و این موضوع به خوبی همدلی بین اصل اول از اخلاق موقت (پایه) دکارت را به ذهن ما متبادر می‌کند. در اصل اول، دکارت می‌گوید: ما باید به آداب و قواعد و رسوم کشور خود احترام گذاریم. مطابق با آن آیین‌ها زندگی کنیم و این گفته به این امر اشاره دارد که در گزینش و اختیار کردن باورها در ذهن ما، این عامل حاکم است و تأثیر بسزایی دارد؛ چون باورهای موجه نیاز نیست که به صورت مستقل از من حتماً صادق باشد و موجه بودن باورها از قواعد حاکم بر جامعه متأثر می‌شود. به نظر می‌رسد، این نکته قابل نقد است و خود بر این امر قائل نیست؛ زیرا این امر خلاف اخلاق است؛ زیرا با پذیرش این نکته باید معتقد بود که برای پذیرش باورهایمان، باید دلیل و پشتوانه کافی را رها کرده، مطابق با زمان، مکان و شرایط حاکم دل سپاریم و آنها را بپذیریم، این امر خلاف مبانی و بنیان اخلاق باور است. همچنان که در اخلاق باور متذکر شدیم، هیچ باور و اعتقادی را نباید بدون دلیل کافی پذیرفت، دلایل کافی پشتوانه‌ای برای درستی و صادق یا کاذب بودن باورها در تمام اعصار و زمانه هستند. طبق این گفتار، لازم است باورهای موجه صادق خود بنیان و استقلالی، جداگانه از شرایط حاکم بر شئون جامعه انسانی داشته باشند. هرچند در جزییات پذیرش باورها اختلافاتی به چشم می‌خورد، اما نکته مهم این است که بپذیریم باورهای صادق موجه، مستقل از ما صادق هستند. اگر این امر را نپذیریم، منکر اصل واقعیت مستقل از ذهن شده‌ایم. این امر بنیان اخلاق و تفکر را متزلزل می‌کند.

اگر بخواهیم مطابق با مختصات فکری دکارت پیش برویم، درمی‌یابیم زمانی که دکارت درصدد توجیه باورهای بعدی خود، پس از اثبات اصل محوری فلسفه خود، که همان می‌اندیشم پس هستم (کوگیتو) بود برمی‌آید، از استدلال که یکی از قوای ذهن است، استعانت می‌جوید و باورهای کلی و پایه را از طریق استدلال قبول می‌کند و باورهای جزئی را از طریق شهود. از این نکته، این بیان روشن می‌شود که چرا دکارت شک دستوری یا خودخاسته را به کار می‌گیرد و چرا ما در این مقاله اخلاق باور را در ارتباط با شک دستوری دکارت قرار داده‌ایم. از نظر دکارت، هر باوری نمی‌تواند متعلق معرفت باشد. باورهایی که بر شهود مبتنی‌اند و نه بر استدلال، هیچ‌یک موجه و قابل توجیه و پذیرش نیستند. این خود نشان می‌دهد که باورهای موجه باید به صورت مستقل از من حتماً صادق باشند. وظیفه ما این

است که با استفاده از دو قوه ذهن، آنها را کشف کنیم و با اختیار خود، آنها را بپذیریم؛ نه اینکه صدق و کذب آن باورها در اختیار ما باشد. با این تفصیلات درمی‌یابیم که شهود و استدلال، دو معیار توجیه باورها در نزد دکارت هستند. اگر باورهای موجه مستقل از ما نباشند، عملاً نمی‌توان به معرفت دست یافت. در نهایت هم نمی‌توان از پیش‌فرض‌ها و شتاب‌زدگی و تأثرات انفعالات نفسانی دوری جست. به همین دلیل، باید باورهای موجه صادق مستقل از ذهن ما صادق بودن خودشان را با خود داشته باشند. ما باید از طریق استدلال و دلایل محکم، پشتوانه آنها را ارائه دهیم و در پذیرش آنها کوشا باشیم و در زندگی عملی و نظری خود آنها را به کار ببریم.

اخلاق موقت، ورای شک است؛ به این معنا که در عین شک، می‌توان از اصول موقت (پایه) صحبت کرد و هم اینکه اخلاق موقت (پایه) پیش از شک است و به لحاظ ذهنی، مقدم بر آن است. این به گونه‌ای همدلی بین این دو اخلاق یادشده را به ما یادآوری می‌کند؛ به این صورت که اخلاق باور، بازتابی از اخلاق (موقت) پایه دکارت است؛ زیرا اخلاق باور مقدم بر معرفت‌شناختی است.

۴-۱. فضیلت و سعادت و ارتباط آن با اخلاق دائم دکارت

در نظام اخلاقی دکارت، که فضیلت و سعادت دو ایده اصلی آن به حساب می‌آیند، باید با توجه به کتاب *گفتار*، می‌توان گفت: اخلاق دکارت مبتنی بر ایده فضیلت به‌عنوان ظرفیتی برای انتخاب عاقلانه بنیاد نهاده شده است. این بیان به خوبی به ما می‌گوید: بنا بر همین ایده فضیلت، اخلاق بر روش مقدم است، چون فضیلت که مربوط به اخلاق است، جایگاهی برای انتخاب عاقلانه از طریق روش هدایت ذهن قرار دارد.

با توجه به اینکه در فرازهای قبلی، شرح مفصلی از اخلاق موقت (پایه) دکارت ارائه دادیم، برای بیان اخلاق دائم دکارت، با توجه به اشارات دکارت برای رسیدن به اخلاق مدنظر، باید اجمالی سعادت را بیان کرد و اینکه سعادت چگونه به اخلاق دائم دکارت مرتبط می‌شود. همچنین، نسبت آن با روش و مؤخر بودن آن بر روش خاص دکارتی و دخالت شهود و قیاس به‌عنوان دو رکن از کار دکارتی توضیح مختصری بیان شد.

۴-۱-۱. تعریف سعادت از نظر دکارت: باید گفت: برای دکارت، مهم‌ترین چیز، زندگی سعادت‌مندانه است که این ویژگی برای شرح اخلاقی که دکارت در نظر داشت، بسیار حائز اهمیت است. برای فهم بهتر این مسئله، ابتدا باید گفت: داشتن سعادت از دیدگاه دکارت چه معنایی دارد؟ وی از سعادت چنین تعریف می‌کند: «خرسندی کامل ذهن و رضایت درونی است... که با خرد و بدون مساعدت شانس تحصیل می‌شود» (دکارت، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۲۶۲).

این توضیح از سعادت، یادآور اصل سوم قاعده اخلاق موقت دکارت است. طبق تعریف دکارت، به نظر می‌رسد هر شخصی می‌تواند خودش، خود را بدون یاری و کمک‌های بیرونی قانع و راضی کند.

۱-۴-۲. رعایت سه شرط یا اصل اخلاق موقت برای رسیدن به سعادت: برای رسیدن به سعادت به این معنا، کافی است سه شرط مربوط به قواعد اخلاق موقت (پایه) دکارت، را رعایت کنیم. وی برای رسیدن به سعادت، قاعده اول را تغییر می‌دهد و معرفت را جانشین مواظب موقت می‌کند؛ آخرین قاعده اخلاق موقت، اولین قاعده می‌گردد؛ یعنی به کار بردن کوشش عقلی برای دریافت اینکه چه چیزی باید انجام داد و چه چیزی نباید انجام داد؟ قاعده دوم، این حکم است که هر آنچه را که عقل توصیه می‌کند، بدون لحاظ انفعالات انجام دهد. حاصل عملکرد این دو قاعده، همان حقیقتی است که دکارت آن را سعادت می‌نامد؛ یعنی بتوان محدودیت‌های توانایی خود را تشخیص داد تا دچار هر نوع تأسف و ندامت، که رضایت خاطر درونی ما را دچار اختلال می‌کند، کنار گذاشت. همچنین، از آنجایی که سعادت به گونه‌ای که در اخلاق دائم یا مستنتج دکارت جای می‌گیرد، می‌توان گفت: حتی سعادت، که نتیجه اخلاق دائم است، مؤخر بر روش دکارتی است؛ یعنی می‌توان با عقل دریافت که چه چیزی را باید انجام داد. برخلاف اخلاق پایه، که با شهود، اصول و ضرورت آن را همگان با استفاده از عقل همگانی درک می‌کنند.

۱-۴-۳. ارتباط سعادت با آخرین اصل اخلاق موقت: لازم به یادآوری است، مادامی که سعادت فضیلتی است که اخلاق را با هدف والای پرورش عقل مرتبط می‌کند، دکارت نیز برای سعادت در شکل آرامش و آسودگی، اعتبار قائل می‌شود. سعادت محصول طبیعی فضیلت است و می‌توان از آن لذت برد، بدون در نظر گرفتن آنچه شانس برای ما به ارمغان آورده باشد.

۱-۴-۴. چگونگی رسیدن به اخلاق دائم (مستنتج): با توجه به آنچه در باب سعادت گذشت، باید گفت: برای رسیدن به شناخت حقیقی و تشخیص خیر و شر که از طریق عقل صورت می‌گیرد، باید ابتدا محدودیت‌های توانایی‌های خود را بشناسیم. در این صورت، می‌توان با فضیلتی که کسب کرده‌ایم، به سعادت برسیم. اما برای رسیدن به این شناخت، محدودیت‌هایی وجود دارد که به سادگی قابل وصول نیستند.

شناخت این محدودیت‌ها، خصیصه با دوام اخلاق دکارت است. حقایق طرح شده برای *الیزابت*، مجموعه‌ای از رهنمودهای کلی را مطرح می‌کند که چگونه از اراده، به طور صحیح استفاده کنیم. به هر حال، پیروی از آنها نه تضمین می‌کند که ما در انتخاب برترین خیر دچار خطا نشویم و نه موفقیت از این نوع، مستلزم فضیلت است. اخلاق دائم، اخلاقی است که تحت هدایت عقل به بار می‌نشیند و برای همه افراد جامعه قابل دسترسی نیست؛ زیرا بسیاری از افراد زحمت این مرارت را بر خود هموار نمی‌کنند که به دنبال شناخت درست و یقینی بروند. اخلاق دائم، چون اخلاقی است با عقل استدلالی سروکار دارد؛ مؤخر بر روش است؛ و همگان به آن دسترسی پیدا نخواهند کرد.

نکته دیگری که نباید از آن غفلت کرد، اینکه با توجه به این تعاریف، می‌توان گفت: اخلاق پایه در برابر اخلاق دائم قرار دارد، به این معنا که اخلاق پایه، اخلاقی است که هر کس با عقل عمومی خود آنها را درمی‌یابد. اما اخلاق

دائم، اخلاقی است که با استدلال همراه است و نتیجه اخلاق باور است؛ زیرا محتاج عقل نظری است و برای رسیدن و درک آن، به یک ذهن پیچیده و دارای درک فلسفی نیاز است. از این رو، همگانی نیست و حاکم بر باورها نیستند و فرزند باورها هستند؛ هر کس به نحوه برداشت خود، می‌تواند نظریه‌های اخلاقی داشته باشد؛ با این شرط که فرد بتواند برای آنها کاملاً استدلال داشته باشد.

۱-۴. اساس ایدئال اخلاقی دکارت در اخلاق دائم: دکارت، به این نظر که تعقیب فضیلت برای وصول به سعادت کافی است، تسلیم می‌شود. به هر حال، او قاطعانه این ایده را که فضیلت صرفاً ارزش ابزاری، همچون وسیله‌ای برای وصول به سعادت دارد، رد می‌کند. بعکس، فضیلت، متکی بر تنها جنبه ماهیت انسانی است که ارزش لابشرط دارد. آزادی اراده - کمال نفس، که به شیوه‌های معین شبیه خداوند به ما ارزانی شده است، با ارباب ساختن ما بر خودمان (همان، ص ۲۶۳). شناخت این حقیقت، اساس ایدئال اخلاقی دکارت را شکل می‌دهد؛ سخاوت یا بزرگ‌منشی. سخاوت، کمال عقل (حکمت) و کمال، اراده (فضیلت) را متحد می‌کند... (دکارت، ۱۳۹۰، ص ۴۷۱). ... سخاوت، ایدئال کمال اخلاقی فردی است، اما دکارت از آن نتیجه‌ای مهم درباره روابط ما با دیگران می‌گیرد. به محض تشخیص عنصر ارزش غیرمشروط در خودش، شخص سخی، طبیعتاً معرفتش نسبت به دیگران دامنه‌دار و گسترده می‌شود.

علی‌رغم اشاره به قوانین و رسوم، که فضای محدودیت‌های شناخت اخلاقی را پر می‌کند، اخلاق دکارت به وسیله اصل جامعیت اخلاقی است که برجسته‌تر می‌شود؛ به خاطر اراده آزادشان، همه موجودات انسانی، وضعیت اخلاقی یکسانی دارند و مستحق ارزش اخلاقی برابر هستند.

۱-۴. استخراج اخلاق دائم از بخش ششم گفتار در روش: به نظر می‌رسد، نظام دائم اخلاقی توسط یک نکته در قسمت ششم از گفتار تأیید شود: هر انسانی ملزم به انجام کارهایی است که می‌تواند به نفع دیگران باشد. فردی که نفعی برای دیگران نداشته باشد، بی‌ارزش است. با این وجود، این امر نیز درست است که نگرانی‌های ما، باید زمانی فراتر از حال حاضر برود. هنگامی که هدف ما انجام کارهایی است که حتی ممکن است بهره بیشتری برای آیندگان داشته باشد، شایسته است مسائلی را که ممکن است حتی به سود زندگی باشد، نادیده بگیریم. پس طبق برداشتی که از این فراز از بخش ششم کتاب گفتار برمی‌آید، باید اخلاق دائم دکارت را از چشم اندازی سود انگاران دریافت؛ به منزله چیزی که با مبانی اخلاق و با ارزیابی تبعات افعال ما سروکار دارد. پروژه اصلی دکارت، تسلط و در اختیار داشتن طبیعت است. در واقع چیزی که دکارت در تلاش است با این تز اصلی خود به آن برسد، این است که به آیندگان یاد دهد که تعهد روش این فیلسوف، همراه با حفظ منافع دیگران است. همین حفظ منافع دیگران، اصل مطلب در اخلاق دائم دکارت است. اما باید توجه داشت که باید در راستای هدف بر تسلط طبیعت باشد؛ به گونه‌ای که باهدف اصلی اخلاق دکارت در تناقض نباشد (بگلی، ۱۹۹۶، ص ۶۸۲-۶۸۳).

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت، اخلاق موقت را نزد دکارت می‌توان چنین خلاصه کرد: اخلاق موقت، اولین مرحله اخلاق دکارت است که پیش از شک روشی حضور دارد و از چهار اصل تشکیل یافته است. برای گذران زندگی اصولی، پایه‌ای و مبنایی محسوب می‌شوند. هر کس با استمداد از عقل عرفی خود، به این اصول واقف می‌شود و نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. باید آن را به‌عنوان اولین پله برای رسیدن به مرحله نهایی اخلاق در نظر داشت؛ زیرا تا این اصول حاکم بر زندگی نباشند، نمی‌توان روش شک دستوری دکارت را به اجرا درآورد.

اخلاق باور، دومین حوزه اخلاق را می‌توان چنین بیان کرد، این اخلاق دوشادوش روش دکارتی، خود را شکل می‌دهد و بر این اصل استوار است که ما باید در همه باورهای خود شک کرده، و از پذیرفتن هر یک از آنها که نتوانیم با ارائه دلیل کافی بیان کنیم، خودداری کنیم؛ زیرا این باورها، به‌واسطه اراده و آزادی، که در ما وجود دارد، به آنها معتقد می‌شویم. در نهایت، آنها را باید پالایش کرد: از طریق پذیرفتن هر آنچه واضح و متمایز نیست؛ متأثر نشدن از عواطف و هیجانات زودگذر، پرهیز از پیش‌داوری‌های نابجا و... سپس، به مرحله بعد راه می‌یابیم که همان اخلاق دائم (مستتج) است.

آخرین اخلاق، که از آن به ایدئال اخلاقی یا اخلاق مستتج یاد کردیم، این‌گونه است که این اخلاق، حاصل به بار نشستن اخلاق باور است. این مرحله از اخلاق، بر پایه باورهایی است که طبق روش دکارت باید آنها را به دست آورد. در این مرحله، تلاش باید برای به‌کارگیری آن باورها در اخلاقیات و زندگی عملی باشد که از طریق آن، سعادت برای ما به ارمغان می‌آید. از روی تسامح می‌توان اذعان کرد که اخلاق دائم (مستتج) دکارت، پیش‌زمینه شکل‌گیری اخلاق مطلق کانت می‌باشد.

اما در ارتباط هریک از این نظام‌های اخلاقی با یکدیگر باید گفت: همان‌گونه که اشاره شد، تعبیر سه‌گانه اخلاق در مختصات فکری دکارت به صورت پلکانی پشت سر هم قرار دارند. در واقع، همه آنها یک هدف را به دنبال می‌کنند آن هم رسیدن به حقیقت و درک خیر برای رسیدن به رفاه و سود بیشتر به بشریت، و در نهایت رسیدن به سعادت. در واقع اخلاق موقت دکارت، اخلاقی مقدم بر روش و معرفت‌شناختی معروف دکارت است. همان‌گونه که خود دکارت بیان داشت، پیش از اینکه به همه‌چیز شک کنم، به این اصول اخلاق موقت، نیاز اساسی است تا بتوان زندگی خود را گذرانده، وی شک دستوری خود را در حیطه اخلاق و زندگی عملی جایز نمی‌داند. اخلاق باور، که بعد از اخلاق موقت شکل می‌گیرد، به‌گونه‌ای دوشادوش روش دکارت و متأثر از اخلاق موقت (پایه) است؛ زیرا در مرحله اول، باورهای ما تحت تأثیر محیط و نسل‌های قبل از ما، به ما انتقال داده می‌شود. اما این اخلاق درصدد است که باورهای ما را تبیین کند و ما را بر آن می‌دارد تا باورهای خود در بوته داوری قرار دهیم و هر آنچه از باورهایمان را که دلیل موجه و استدلال کافی برای آن نداریم، از دستگاه فکری و عملی خود دور سازیم. مقدمه اخلاق باور را در اصل دوم و چهارم اخلاق موقت (پایه) می‌توان مشاهده کرد؛ اصل چهارم به این نکته تأکید دارد

که باورها باید با عقل سنجیده شوند تا به یقین حقیقی نائل آمد. همچنین، مطابق با اصل دوم، باید تزلزل به خرج ندهیم و راهی را که از طریق اراده در مورد اختیار و گزینش باورهایمان داشته‌ایم، ادامه دهیم تا به یقین قطعی برسیم. این امر نشان می‌دهد وقتی باوری را می‌پذیریم، لزوماً مستلزم صدق آن نیست. این صدق با مرور و با روش شک و پروردن عقل به بار می‌نشیند. با این حال باید گفت: باور ارادی است و پذیرش آن هم امری ارادی است. اما صدق آن غیرارادی است و مستلزم ادله و دلیل می‌باشد. باید باورهایمان را با شناخت عقلانی و بررسی دریاپییم و سپس با اختیار کردن آنها، فعل اخلاقی را به سرانجام رسانیم. این مرحله نهایی، خود را در مرحله سوم، اخلاق دائم (مستنتج)، که از اخلاق باور به بار نشسته، نمایان و به مرحله عمل می‌رسد.

از پیامدهای اخلاق باور، که اثر آن را هنوز در دوران معاصر شاهد هستیم این است که اگر اصل عقلانی و شکاکیت دستوری دکارت را اجرا کنیم، موجب می‌شود باورهای سخیف و بدون پشتوانه را پذیرا نباشیم. باورها کمک می‌کنند که انسان‌ها به هم ببینند و فعالیت‌های مشترک خود را تقویت و جهت‌دهی کنند. این امر، می‌تواند در اخلاق دائم دکارت رخ نماید و منشأ این شود که دکارت در اخلاق خیر و رفاه عموم، مردم را مدنظر داشته و انسان خود را بسیار بالارزش بداند. همچنین، اعتقاد به این اشتراک که باورهای افراد در دیگر وجوه زندگی جمعی مؤثرند، درمی‌یابیم که با شک و واری و دقت زیاد، می‌توان باور صحیح را شناخت و از خودخواهی به دور ماند و در معرفت و اخلاق عملی از آنها استفاده کرد.

بنا بر این توصیفات، اخلاق باور هم در حوزه اخلاق فردی و هم در اخلاق اجتماعی توصیه و دارای الزام‌هایی است؛ زیرا اگر بنا بر انتخاب و اعتقاد به باوری بخواهیم پیامدهای آن را در نظر داشته باشیم، تنها به خود شخص ضرر نمی‌زند؛ چون هر باوری و ضرر و نفع آن، وابسته به خود فرد و افراد جامعه خود است. به همین علت، اخلاق باور در قلمرو شک روشی دکارت قرار می‌گیرد. ما باید باورهای خود را با واری موشکافانه‌ای پیش ببریم تا صادق و موجه بودن آنها برای ما محرز گردد. به این دلیل که باورها نسل به نسل می‌توانند تأثیرگذار باشند و آینده بشریت را تضمین کنند. این تضمین را دکارت با روش شک دستوری خود شروع کرد. اما باید گفت: این کار برای عموم مردم کاری وحشتناک است؛ زیرا مردم به باور بیشتر تمایل دارند تا به جست‌وجو در باور، و برای رسیدن به صادق بودن باورهای گزینش کرده در ذهن. اما این شک و جست‌وجو، برای رسیدن به باور صادق، دارای لذتی است؛ زیرا موجب می‌شود انسان اصلی‌ترین کمال انسانیت خود را، که اراده و اختیار است، به خوبی به کار اندازد. از این رو، انسان به این اصل آزادی ارده خود بیشتر واقف می‌شود؛ زیرا این امر موجب می‌شود که اراده خود را تحت هدایت عقل به کار گرفته، از قدرت عقل خود کمال استفاده را ببرد. این خود یک وظیفه عقلانی است که بشر برای خدمت به هم‌نوع خود باید انجام دهد. دکارت معتقد بود: هر آنچه را به بهترین نحو نسبت به گذشته دریافته‌ام، وظیفه من است که آن را به دیگران بگویم تا شاید بتوان به دیگران کمک کنم تا زندگی بهتری را داشته باشند.

این امر، به خوبی نشان می‌دهد که اخلاق باور، قبل از اخلاق دائم دکارت، به بار می‌نشیند. اخلاق دائم بعد از فرایند اخلاق باور به ثمره می‌نشیند. پس بر اساس اینکه دکارت معتقد بود باید باورهایمان را با دلیل و استدلال دنبال کنیم و از طریق شک دستوری آنها را پالایش کنیم و به آن عمل کنیم، نه اینکه از سر پیش‌داوری و هیجان‌های انفعالات باوری را بپذیریم و به مطابق آن عمل کنیم. چنین عمل و فعلی ارزش ندارد؛ زیرا انتخاب باورهایمان باید جست‌وجوگرانه باشد.

در نقد این کلام باید گفت: دکارت در جای‌جای آثار خود بیان می‌کند که قصد ندارد نظام اخلاقی موردنظر خود را به همگان پیشنهاد کند. وی اظهار می‌دارد: این اصول برای گذران زندگی خودش لازم است اما این کلام، برخلاف ایده پایانی دکارت است که در نهایت، وی برای همگان تجویز می‌کند؛ زیرا دکارت در اخلاق مطلق‌گرا بود همچون *افلاطون* و مطلق‌گرایی این امر را بر نمی‌تابد که قائل به اخلاق شخصی باشد و در پی به دست آوردن اصول اخلاقی یکسانی برای همگان است.

شکل‌گیری تفکر سکولار از پیامدهای فلسفه دکارت است. همان‌طور که اشاره شد، اصل اراده آزاد در دکارت، در شکل‌گیری بنیان اخلاق جدید اهمیت بسزایی داشت به گونه‌ای که از این اصالت اراده آزاد، می‌توان به اومانیسیم رسید. خود این اومانیسیم یا انسان‌مداری، یکی از اصول و عناصر قوام‌بخش سکولار است. این اندیشه در حوزه‌های مختلف آثار و نتایج متفاوتی دارد که در این مقال مجال بازگویی آنها نیست.

وظیفه‌گرایی، یکی از پیامدهایی است که از ارادی بودن انتخاب باورها به بار می‌نشیند و مربوط به حوزه اخلاق باور است. سودگرایی اخلاقی نیز نتیجه‌ای است که از اخلاق دائم (مستتج) دکارت برمی‌خیزد. این دو حوزه اخلاق، به روشنی با هم تضاد دارند. این اشکال جدی است. مگر می‌توان اخلاق دائم، که نتیجه اخلاق باور است، خروجی کاملاً متفاوتی با اخلاق باور، که مقدم بر اخلاق دائم است، داشته باشد؟

نقدی دیگر که در اندیشه دکارت جای تأمل دارد، همان هدف اصلی فلسفه وی است. وی اصرار داشت که باید با روش صحیح، انسان حاکم و مسلط بر طبیعت شود. این امر، اگرچه سودهایی به دنبال دارد و برای رفاه و آسایش بشریت لازم است، اما از این نکته نباید غافل بود که این هدف در بلندمدت خسارت‌های جبران‌ناپذیری در محیط‌زیست خواهد داشت. همچنین، انسان با تسلط بر طبیعت، اسیر ساخته‌های دست خود گشته، به تبع آن موجب سرگشتگی و ملال انسان مدرن شده است.

هرچند دکارت در نظرات اخلاقی خود بسیار تحت تأثیر رواقیان بود، اما چگونه می‌توان این امر را قابل توجیه دانست؟ با اینکه مبادی اصلی نظام اخلاقی دکارت و رواقیان با هم متفاوت است! دکارت، آزادی اراده را در اخلاق یک اصل اساسی و دارای ارزش می‌دانست و اختیارگرا بود، اما رواقیان جبرگرا بودند و زندگی مطابق با طبیعت را عقلانی می‌دانستند.

منابع

- اکبری، رضا، ۱۳۸۶، *ایمان‌گرایی (نظریات کرکگور، وینگشتاین و پلاتینکا)*، چ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جوادیپور، غلامحسین، ۱۳۸۹، «پیش‌زمینه‌های معرفت‌شناختی اخلاق باور»، *آیین حکمت*، سال دوم، ش ۶ ص ۳۵-۶۳.
- دکارت، رنه، ۱۳۴۴، *گفتار در روش راه بردن عقل*، ترجمه محمدعلی فروغی، تهران زوار.
- _____، ۱۳۹۰، فلسفه دکارت شامل یک مقدمه تحلیلی و ترجمه سه رساله (قواعد- اصول فلسفه- انفعالات نفس)، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- _____، ۱۳۹۱، *تأملات در فلسفه اولی*، ترجمه احمد احمدی، چ دهم، تهران، سمت.
- دهاقین، مهدی، ۱۳۸۸، *علم اخلاق در فلسفه دکارت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- شمس، منصور، ۱۳۸۴، *آشنایی با معرفت‌شناسی*، تهران، طرح نو.
- شهر آیینی، مصطفی، ۱۳۸۹، *تأملاتی در باب تأملات دکارت*، تهران، نشر ققنوس.
- صانعی دره‌بیدی، منوچهر، ۱۳۷۷، «دکارت و اخلاق جدید»، *نامه فلسفه*، سال دهم، ش ۳، ص ۱۱۴-۱۲۴.
- _____، ۱۳۸۷، *فلسفه اخلاق و مبانی رفتار*، چ دوم، تهران، سروش.
- فروغی، محمدعلی، ۱۳۱۰، *سیر حکمت در اروپا*، تهران، زوار.
- کاتینگهام، جان، ۱۳۹۰، *فرهنگ فلسفه دکارت*، ترجمه علی افضلی موسایی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- موحدی، محمدجواد، بی‌تا، «اخلاق دکارت»، *اخلاق*، ش ۲۰، ص ۱۹۲-۲۲۸.
- bagley. Paul j, 1996, On the moral philosophy of rene Descartes:or, how morals are deraiver from method. www.jstor. Org/ stable/40885787, p. 673-696.
- Clifford, William Kingdom, 1901, *Lectures and Essays*, New York, the macmillan company.
- _____ , 1877, *The Ethics of Belief*, Contemporary Review.
- Descartes. Rene, 1988, *The philosophical writing of Descartes*, Trans ed j: cottingham. R. stoothoff. D. mordoch. And a. Kenny. 3 vols. Cambridge: university press.
- John. Cottingham, 2008, *Cartesian reflectionns, essays on Descartes philosophy*, Oxford university press, new York.
- Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2010, *The Ethics of Belief, First published Mon Jun 14*, substantive revision Tue Oct 4, 2016.